

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بررسی آیات حساب

مقدمه

بعد از بررسی آیات صراط و آیات میزان، یکی از مباحث مهم که در آیات معاد باید به آن پرداخته شود، بحث از حسابرسی و سؤال از بندگان در روز قیامت است، در این زمینه آیات فراوانی در قرآن کریم تحت عنوان «حساب» و «سؤال» اشاره و تصریح به این مسئله دارد.

شایان ذکر است، یکی از اسامی روز قیامت «يَوْمُ الْحِسَابِ»^[1] است یعنی روزی که خداوند تبارک و تعالی حسابرسی می‌کند و اعمال بندگان را مورد محاسبه قرار می‌دهد. در ضمن یکی از اسامی خداوند تبارک و تعالی «حسیب» یعنی حسابگر است.

تعبیری که در آیات حساب آمده؛ «سَرِيعُ الْحِسَابِ»^[2] و «أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ»^[3]، «يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ»^[4] و «حِسَاباً يَسِيراً»^[5]، در مورد صابرين خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «إِنَّمَا يُؤَفِّي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ»^[6] منظور از «بغیر حساب» در آیه مذکور چیست؟ آیا منظور این است که یک عده‌ای را حساب نمی‌کنند یا کنایه از زیاد بودن اجر است؟ در مباحث آینده روشن خواهد شد که «حساب» یعنی چه؟ آیا مراد از حساب فقط مجرد خبر و اطلاع به کارهای خوب و بد است یا اینکه خداوند متعال از حسابرسی، هدف و غرضی دارد؟ و اساساً چه نیازی به حساب هست؟ در هر صورت در قیامت انسان‌های صالح به سمت بهشت، و انسان‌های بد به سمت جهنم راهنمایی بشوند کسی هم نمی‌تواند در آن روز بگوید چرا آن را به بهشت بردی و این را به جهنم؟ «لِمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»^[7] پس چرا باید سؤال شود؟ این مباحثی است که باید به آن پرداخته شود.

مرحوم مجلسی بحث حسابرسی در روز قیامت، در دو باب مطرح می‌کند؛ عنوان باب یازدهم عبارتند از؛ «محاسبة العباد و حکمه تعالی فی مظالمهم و ما یسألهم عنه و فیه حشر الوحوش»، در روز قیامت یکی از شئون حساب این است که اگر کسی بر دیگری حقی دارد، این چطور کم و زیاد می‌شود؟ و عنوان باب دوازدهم «السؤال عن الرسل و الامم» می‌باشد؛ از انبیاء و از همه‌ی امت‌های انبیاء نیز سؤال می‌شود.^[8] و ایشان برای هر بابی آیاتی را ذکر می‌کند، بدین سان آیات را تحت دو باب، باب حساب و باب سؤال ارائه می‌نماید،

در حالی که به نظر می‌رسد نباید اینها را دو باب قرار داد، زیرا با بررسی آیات، روشن خواهد شد که عنوان «سؤال» و «حساب» در قرآن کریم، یکی شمرده می‌شود و دو چیز مستقل نیستند تا به دو باب جدا تقسیم شود.

ابتداء قبل از بررسی آیات، در یک تقسیم بندی کلی، آیات حساب را می‌توان به دو طایفه تقسیم نمود:

الف) آیاتی که دلالت می‌کند بر اینکه در روز قیامت، از جمیع مردم حسابرسی می‌شود، از جمله آیات:

1. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»^[9]
- 2 «وَاتَّقُوا يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^[10]
- 3 «فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»^[11]
- 4 «فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ»^[12]
- 5 «وَإِنْ مَا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَ عَلَيْنَا الْحِسَابُ»^[13]
- 6 «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ»^[14]
- 7 «الْيَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ»^[15]
- 8 «وَ قَفُّهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»^[16]

ب) در مقابل طایفه مذکور، آیاتی وجود دارد که دلالت بر نفی سؤال از مجرمین و گناهکاران می‌کند؛ از جمله آیات:

1. «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لَا جَانٌ».^[17]
2. «قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي أَوَلَمْ يَعْلَم أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِنْ قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَ أَكْثَرُ جَمْعًا وَ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ».^[18]
3. «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَ لَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ».^[19]

اکنون قبل از بیان جمع بین دو دسته طایفه آیات، شایسته است هر طایفه را جدا جدا بحث کنیم و به نکاتی که در آیات وجود دارد اشاره نماییم؛

بررسی طایفه اول از آیات حساب

1. «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ»

نخستین آیه شریفه از طایفه اول عبارتند از: «اَقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ».

«اقترب»

کلمه «اقترب» از ماده قرب است، فرق آن با ثلاثی مجرد این است که وقتی به باب ثلاثی مزید برده می‌شود، معنایش تأکید بیشتری پیدا می‌کند، خداوند می‌توانست بفرماید «قَرُبَ للناس حساباً، قَرُبَت الساعة» ولی می‌فرماید «اقتربت الساعة بل شقَّ القمر»، «اقترب» تأکید بر این است که بدانید نزدیک می‌شود «لنّاس حسابهم».

شایان ذکر است علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند؛ ماده «قَرُبَ» از نظر لغت یا با «مِنْ» و یا با «إِلَى» متعدی می‌شود، فرق بین این دو چیست؟ اگر با «مِنْ» متعدی شود؛ «اقترب زیدٌ من عمرو» یا «قَرُبَ زیدٌ من عمرو» به معنای این است؛ زید سعی کرد خودش را به عمرو نزدیک کند، زید نسبت نزدیکی را از عمرو، کسب و اتخاذ کرد. اما اگر با حرف «إِلَى» متعدی شود؛ «اقترب زیدٌ إلى عمرو» یعنی عمرو از زید نسبت نزدیکی را اخذ کرد. پس وقتی گفته می‌شود «اقترب زیدٌ من عمرو» یعنی زید خودش را به عمرو نزدیک کرد و از عمرو نسبة القرب را اتخاذ می‌کند. «اقترب زیدٌ إلى عمرو» یعنی زید به عمرو نزدیک شد و عمرو نسبة القرب را اتخاذ و اکتساب می‌کند. عکس معنای اولی می‌باشد.

ممکن است بگوییم کلام مرحوم علامه در فرق مذکور صحیح نباشد، زیرا از جهت ادبی و در استعمال، فرقی بین «قَرُبَ زیدٌ من عمرو» و «قَرُبَ إلى عمرو» وجود ندارد و هر دو به یک معنا است؛ زید به عمرو نزدیک شد.

مؤید بر این مطلب کلام صاحب تفسیر روح المعانی است که از شَمْنی نقل می‌کند «مثّل ابن مالک لانتفاء الغایة بقولهم تقرّب منه فإنّه مساوٍ للتقرّب إليه و مما يشهد لذلك ان فعل الاقتراب كما يستعمل بمن يستعمل بإلی و قد ذکر فی معانی من انتفاء الغایة»^[20] تصریح می‌کند به اینکه این دو تا یک معنا دارند و از مواردی که «مِنْ» برای انتفاء غایت استعمال می‌شود فعل «اقترب» است، برخلاف مرتکز ذهنی که همواره «مِنْ» برای ابتداء غایت است ولی یکی از موارد استعمال «مِنْ» برای انتهای غایت، فعل «اقترب» است.

پس این فرقی که مرحوم علامه نقل می‌کند به نظر ما قابل پذیرش نیست و اینکه ایشان این فرق را به عنوان اجتهاد در لغت مطرح کردند یا خودشان حدس زدند و یا از جایی نقل می‌کند روشن نیست.

در ادامه ایشان بعد از اینکه میان متعدی به «إِلَى» و «مِنْ» قائل به فرق شده‌اند می‌فرمایند؛ حرف «لَام» در آیه شریفه «لنّاس» به معنای «إِلَى» می‌باشد نه به معنای «مِنْ»، «اقترب إلى الناس حسابهم» یعنی حساب قیامت به مردم نزدیک شد نه اینکه گفته شود مردم دارند به حساب قیامت نزدیک می‌شوند،^[21] البته در آیه شریفه بعضی از مفسرین با قطع نظر از کلمه «لَام» می‌فرمایند؛ «اقترب حساب إلى الناس» معنای آیه این است که حساب مردم روز به روز به مردم نزدیک می‌شود از این رو آیه نمی‌خواهد بفرماید؛ مردم دارد به حساب قیامت نزدیک می‌شوند هر چند این معنا نیز درست است ولی آنچه خیلی مهم است، انسان را تکان می‌دهد و بیدار می‌کند معنای اول است، از باب مثال وقتی گفته می‌شود فلان شخصیت به اینجا نزدیک می‌شود به مراتب معنایش از اینکه گفته شود شما دارید به او نزدیک می‌شود مهم تر است پس وقتی می‌گوییم حساب نزدیک می‌شود یعنی حساب و کتاب قیامت هر روز به استقبال مردم می‌آید و به مردم نزدیک می‌شود.

از آنجا که طبق مبنای ما فرقی بین «إِلَى» و «مِنْ» وجود ندارد لذا در اینجا «لَام» نیز همینطور است، حتی آنجایی که می‌گوید «اقترب زید من عمرو»، «مِنْ» به معنای «إِلَى» است در این هنگام «لَام» در آیه شریفه به معنای «إِلَى» آمده «اقترب للناس»

یعنی «إلى الناس» حساب به مردم نزدیک می‌شود.

«ناس»

در آیه شریفه «اقترب للناس» از آنجا که ذیل آیه می‌فرماید «و هم فی غفلة معرضون» و صفاتی هم که در آیات پسین آمده مربوط به مشرکین است آیا می‌توان گفت مراد خصوص مشرکین از مردم است؟ تا بگوییم خداوند تبارک و تعالی می‌خواهد بگوید حساب مشرکین به مشرکین نزدیک می‌شود؛ منتهی از باب نسبت حکم بعض به کل، این حکمی که مربوط به گروهی از مردم بوده، به همه مردم نسبت داده شده، از این رو مجاز بحساب می‌آید.

اگر آیه شریفه مربوط به مشرکین باشد اشکالی که مطرح می‌شود این است؛ مشرکی که اصل قیامت را قبول ندارد و اعتقادی به قیامت ندارد چطور خداوند تبارک و تعالی می‌گویند حساب و کتاب نزدیک است؟

آلوسی در پاسخ می‌گوید: درست که وقوع قیامت مسلم است و یک امر خیلی واضح و روشن است که واقع می‌شود، اما آنچه در قیامت می‌خواهد اتفاق بیفتد و بسیار مهم است مسئله حساب است از این رو خداوند متعال مسئله حساب را بیان کرده.

به عبارتی، بهشت و جهنم هرچند از نتایج قیامت است ولی بروز اصلی قیامت، در حساب و کتاب است، و از آنجا که «یوم الجنة» یا «یوم النار» را ظاهراً از اسامی قیامت نشمرده‌اند اما «یوم الحساب» را از اسامی قیامت برشمرده‌اند معلوم می‌شود است که حساب، بروز اصلی قیامت است و از این جهت خداوند تبارک و تعالی این مسئله را بیان کرده.^[22]

و احتمال دیگر که قابل پذیرش است این است که بگوییم «اقترب للناس» مقصود همه‌ی مردم است در تمام زمان‌ها حتی قبل از نزول آیه شریفه، زیرا «ناس» ظهور در همین دارد، از این رو اگر چند گروه هم از واژه «ناس» استثناء شود مانعی ندارد. پس آیه شریفه ظهور در چنین معنای دارد و مقصود از «لِلنَّاسِ» همه مردم است نه خصوص مشرکین. از این رو اشکال مذکور وارد نمی‌شود زیرا به اعتبار اینکه مسلمان‌ها قیامت را قبول دارند «اقترب للناس حسابهم» معنا پیدا می‌کند.

«حسابهم»

احتمالات داده شده در کلمه «حساب»

نسبت به کلمه «حساب» در آیه شریفه دو احتمال وجود دارد:

1. کلمه «وقت» در تقدیر گرفته شود؛ یعنی وقت حساب به مردم نزدیک می‌شود. مرحوم طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: «اقترب وقت حسابهم» وقت حساب یعنی روز قیامت، نزدیک می‌شود.^[23]

2. احتمال دیگر این است که خود حساب به مردم نزدیک می‌شود، در این صورت نیازی به تقدیر گرفتن نیست.

فارق بین هر دو احتمال

فرق بین دو احتمال مذکور در این است؛ اگر «اقترب للناس حسابهم» به زمان حساب و روز قیامت معنا شود (یعنی وقت

حساب (روز قیامت) نزدیک می‌شود) این معنا ملازمه ندارد بعد از اینکه انسان سر از قبر درآورد و محشور شد بلافاصله به حساب او رسیدگی شود و حساب او شروع شود، بلکه باید صبر کند. اما اگر گفته شود خود حساب نزدیک می‌شود نه وقت حساب، در این هنگام از آنجا که بعضی ها قائل‌اند آیه شریفه مربوط به قیامت صغری است یعنی مرگ، چون وقتی انسان می‌میرد یک حساب اجمالی که سؤال ملکین باشد در قبر صورت می‌گیرد و در همان قبر معین می‌شود که این شخص بهشتی یا جهنمی است و یا تکلیفش معلوم نیست؟ «إذا مات ابن آدم قامت قیامته» که مراد قیامت صغری است در این هنگام طبق احتمال مذکور معنا چنین می‌شود؛ به محض فرا رسیدن مرگ حساب او شروع می‌شود؛ یعنی انسان هر چه از عمرش می‌گذرد حساب به سمت او می‌آید و این روشن است که هر روزی که می‌گذرد یک روز به قیامت نزدیک می‌شویم، یک روز به مُردن نزدیک می‌شویم، در بعضی از روایات داریم که موت هر روز می‌گوید یک روز به من نزدیک شو، موت هر روز به انسان این را می‌گوید.

منتهی بعید است که مراد از آیه، قیامت صغری باشد چون کفار مرگ خودشان را می‌دیدند، دیگر نیاز به «و هم فی غفلة معرضون» ندارد آنها از مُردن غافل نبودند بلکه از قیامت کبری غافل بودند و از «یوم الحساب» غافل بودند.

و در مقابل قول مذکور، با قرائنی که در آیات دیگر وجود دارد مشهور مفسرین قائل‌اند؛ آیه شریفه مربوط به قیامت کبری است که یک روز آن به اندازه‌ی 50 هزار سال دنیاست، و در قیامت کبری با فرا رسیدن قیامت و بعد از اینکه انسان سر از قبر درآورد و محشور شد، طبق معنای مذکور، خود حساب شروع می‌شود نه اینکه حالا حالاها صبر کند.

البته پیرامون مباحث حساب و سؤال، در مسئله میزان و مسئله صراط در مباحث گذشته گفتیم؛ از روایات و ادله صراط استفاده می‌شود که محل حساب و کتاب در صراط است. در این هنگام این سؤال به ذهن می‌رسد؛ آیا از لحظه‌ی محشور شدن از قبر تا صراط، فاصله‌ی زمانی وجود دارد یا خیر؟ از همان لحظه حشر، صراط شروع می‌شود که ظاهر همین است، از همان جا صراط و حساب و کتاب شروع می‌شود. اما اگر گفته شود از قبر که محشور می‌شوند تا صراط فاصله‌ی زمانی وجود دارد در این هنگام بین سؤال و جواب که در صراط است، با زمان محشور شدن از قبر، فاصله وجود دارد.

از جمله کسانی که قائل‌اند مراد از «اقترب» در آیه شریفه، خود حساب است علامه طباطبائی (قدس سره) می‌باشد، ایشان می‌فرمایند؛ برخی از مفسرین اصرار دارند که مراد وقت حساب است و بعضی‌ها گفتند اصلاً اگر زمان را در تقدیر گرفته نشود «قرب» معنا ندارد، «قرب و بعد» مربوط به زمان یا مکان است، زمان اصل در «قرب و بعد» است. در حالی که مراد از آیه شریفه، خود حساب است زیرا مقصود اصلی خداوند تبارک و تعالی این است که خود حساب نزدیک می‌شود و از آنجا که حساب به اعمال تعلق می‌گیرد، پس مردم نسبت به اعمالشان مسئول‌اند اما اگر زمان حساب در نظر گرفته شود غرض خداوند متعال محقق نمی‌شود.

بعبارتی خداوند متعال در مقام این است که خود حساب را بیان کند؛ یعنی مراقب باشید هر کاری می‌کنید در قیامت حساب می‌شود، هر عملی انجام می‌دهید در قیامت حساب می‌شود.

–شایان ذکر است این فرقی که ایشان قائل شدند غیر از فرقی است که ما بیان کردیم؛ چون «اقترب» به خود حساب تعلق می‌گیرد لذا ظهور در این دارد که حشر و نشر با شروع حساب ملازم است (البته اگر قائل به فاصله‌ی زمانی بین حشر و نشر تا صراط که محل سؤال و جواب است نباشیم). اما اگر گفتیم «اقترب زمان حسابهم» دیگر دلالت بر این مطلب ندارد و حشر نشر با شروع حساب ملازمه ندارد ما این فرق را قائل شده‌ایم اما از آنچه مرحوم طباطبائی قائل شدند؛ اگر به خود حساب تعلق بگیرد وافی به غرض خداوند تبارک و تعالی است و غرض خداوند به این است که حساب نزدیک است نه زمان حساب، اما اگر زمان حساب باشد وافی به غرض نیست. با این بیان مذکور، هیچ ثمره‌ی عملی بین دو احتمال مذکور یافت نمی‌شود. پس در

اصل مطلب که مراد خود حساب است با مرحوم طباطبائی مشترک هستیم و فرمایش ایشان تام است.

بنابراین آنچه به ذهن می‌رسد و آیه شریفه نیز ظهور در آن دارد این است که «خود حساب نزدیک می‌شود» و «اقترب» به خود حساب تعلق دارد، مثل «اقتربت الساعة» یعنی خود قیامت چطور نزدیک است؟ حساب هم نزدیک است و ظهور در این دارد که بمجرد حشر و نشر، حساب شروع می‌شود، ولی طبق کلام صاحب مجمع البیان چنین ظهوری وجود ندارد.^[24]

و صَلَّی اللّٰهُ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1] □ «وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْعَانَا قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ» ص 16.

[2] □ «أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَ اللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ» بقره 202.

[3] □ «ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ مَوْلَاهُمُ الْحَقَّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ» انعام 62.

[4] □ «وَ الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَ يَخَافُونَ سُوءَ الْحِسَابِ» رعد 21.

[5] □ «فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَاباً يَسِيرًا» الانشقاق 8.

[6] □ «قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ» زمر 10.

[7] □ «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» غافر 16.

[8] □ بحار الانوار، ج 7، ص: 277.

[9] □ انبياء 1.

[10] □ بقره 281.

[11] □ حجر 92.

[12] □ اعراف 6.

[13] □ رعد 40.

[14] □ زخرف 44.

[15] □ غافر، 17.

[16] □ صافات، 24.

[17] □ رحمن 39.

[18] □ قصص 78.

[19] □ بقره 134، 141.

[20] □ روح المعانی، ج 9، ص: 4.

[21] □ المیزان، ج 14، ص: 245.

[22] □ روح المعانی، ج 9، ص: 4.

[23] □ ج 7، ص: 62.

[24] □ جلسه 1.